

ریشه‌های قرآن ستیزی

دانشگاه کلمبیا در نیویورک ملاقات کردم، برای سخنرانی در دانشگاه کلمبیا دعوت شده بود...».

بر اهل مطالعه و اندیشه روشن است که مرکز استشراق و افکار خاورشناسی، کشور هلند و دانشگاه لیدن است و از چند قرن پیش آنها به مطالعه کتاب‌های اسلامی رو آورده و برخی از آنها را چاپ کرده‌اند و نسخه‌های بسیار کمیاب از کتب اسلامی را در اختیار دارند. و دکتر نصر حامد ابوزید که با طرح افکار انحرافی در مصر، با نقد دانشمندان الأزهر روبرو شده، با مراکز خاورشناسی غرب، همفکری و همسویی دارد. این فرد قرآن ستیز با کسی ملاقات می‌کند و از افکار او بهره می‌گیرد که خود دست پرورده این دانشگاه است. طبعاً پیداست که دستاورد این ملاقات، چه خواهد بود. او در حالی

چندی است که در مطبوعات کشور و بیشتر در خارج، مسائلی مطرح می‌شود که نوعی، بازسازی و نوسازی اشکالات دیرینه میسیونرها و خاورشناسان بر ضد اسلام و قرآن است. آنچه مهم است، این است که ریشه این نوع جریان‌ها را به دست آوریم. هر چند طراحان این مسائل می‌خواهند بر اندیشه‌های خود سرپوش بگذارند و آنها را در لباس جدیدی مطرح کنند. یکی از این قرآن ستیزان می‌گوید:

«پنجشنبه ۱۹ اکتبر سال ۲۰۰۶ (سالی که پاپ سخنرانی مشهور خود را در «گنزبورگ» بر ضد اسلام، ایراد کرد) با قرآن شناس سرشناس (!!) نصر حامد ابوزید در دفترش در دانشگاه لیدن هلند، دیدار و گفتگو کردم... دو سال بعد، دوباره او را در

اسلامی که پلیدترین محرّمات را که به قطع نسل بشر منجر می‌شود، تجویز کند و برای مرتکبان آن حق حیات قائل شود، اسلام وارونه است که این فرد به سینه خود چسبانیده است.

شگفتا که این قرآن ستیز مسلمان نما در تأیید نظریه خود می‌گوید:

هم جنس‌گرایان نسبت به ناهمجنس‌گرایان اقلیت محسوب می‌شوند، اقلیت بودن دلیل بطلان نیست و اکثریت حق ندارند اقلیت را از حقوق خود محروم کنند که یکی از آنها هم جنس‌بازی است!

از این آقای لیبرال سؤال می‌شود اگر در قانونگذاری رأی اکثریت ملاک نباشد، پس چگونه قانونی رسمیت پیدا می‌کند و اگر بنا باشد هر کسی به رأی خود عمل کند، جز گمراهی و هرج و مرج چیزی به دست نمی‌آید.

در این جا داستانی به خاطر آمد که گفتنش خالی از لطف نیست هر چند در لباس طنز می‌باشد و آن این که دیوانه‌ای را دستگیر کردند و به تیمارستان بردند، از او پرسیدند، چرا شما را به اینجا آورده‌اند؟ او در پاسخ گفت: مردم مرا

که خود را مسلمان و طرفدار دین معرفی می‌کند، برای دین در سه عرصه حضور فرض می‌کند.

۱. عرصه خصوصی

۲. عرصه عمومی

۳. عرصه دولتی

آنگاه می‌گوید: فعلاً کاری به عرصه خصوصی ندارد، زیرا دین را نمی‌توان از آن عرصه به طور کامل حذف کند و این کار، امکان‌پذیر نیست.

در عرصه دولتی و نظام جمهوری اسلامی هم، فعلاً زمان بحث و عمل نیست، و تنها به عرصه عمومی کار دارد، و می‌خواهد دین را از عرصه عمومی و صحنه اجتماع کنار بزند تا دموکراسی پیاده شود.

اکنون باید دید معنی مسلمان بودن چیست؟ اسلامی که نتیجه آن، کنار زدن دین از جامعه باشد. تا دموکراسی غربی پیاده شود، آیا اسلام است؟

شگفت این که این طرفدار و حامی اسلام! به خاطر حفظ دموکراسی معتقد است که گروه پلید هم‌جنس‌بازان نیز بر حق، و دارای حقوق ویژه خود هستند!!

دیوانه می‌دانستند و من نیز آنها را دیوانه
 می‌شمردم ولی چون تعداد آنها بیشتر بود،
 و من در اقلیت قرار گرفتم از این جهت
 دستگیر شدم.
 هرگاه دستگاه تفکر انسان، اصالت
 خود را از دست داد و دنباله رو دیگران
 شد، بر شنیع‌ترین اعمال که مایه قطع
 نسل بشر و منشأ بیماری‌ها و موجب
 سلب عزت و شرافت از انسان است،
 صحه می‌گذارد و از کرده و نوشته خود،
 شرم نمی‌کند.
 ﴿ومن لم يجعل الله له نوراً فما له
 من نور﴾.

گر چه عالم چو یکی خانه بی دیوار است
 این بنا را نتوان گفت که بی معمار است

 بر عارف همه ذرات عالم
 مالک‌وارند در تسبیح هر دم
 کف خالی که در روی زمین است
 بر عارف کتاب مستین است
 بهر جا، دانه‌ای در باغ و راغی است
 درون مغز او روشن چراغی است
 به فعل آید ز قوه هر نهانی
 ز هر خاکی یکی عقلی و جامی
 بود نامحرمان را چشم دل کور
 وگرنه هیچ ذره نیست بی نور
 سخوان تو آیه نور السماوات
 که چون خورشید یابی، جمله ذرات
 که تا دانی که در هر ذره‌ای خاک
 یکی نورست تابان گشت زان پاک